



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: ما يفضل عن مؤونه السنه  
موضوع جزئی: مقام اول: اصل وجوب خمس (دلیل چهارم: روایات)  
سال ششم  
تاریخ: ۲۶ آبان ۱۳۹۴  
مصادف با: ۵ صفر ۱۴۳۷  
جلسه: ۲۶

### «الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در استدلال به روایات برای اثبات وجوب خمس در مازاد بر مؤونه سنه بود؛ در جلسه گذشته سه روایت خوانده شد که همگی آنها از علی بن مهزیار بود. البته احتمال اینکه روایت اول و دوم یکی باشند و متعدد نباشند وجود دارد چون مضمون آنها تقریباً یکی بود. چند روایت دیگر باقیمانده که اینها را هم بیان می‌کنیم و ان شاء الله بحث را در مقام دوم شروع کنیم.

**روایت چهارم:** «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُجَاعِ النَّبْسَائُورِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الثَّلَاثَ (ع) عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مِنْ ضَيْعَتِهِ مِنَ الْحِنْطَةِ مِائَةَ كُرٍّ مَا يُزَكَّى فَأَخَذَ مِنْهُ الْعَشْرُ عَشْرَةَ أَكْرَارًا وَ ذَهَبَ مِنْهُ بِسَبَبِ عِمَارَةِ الضَّيْعَةِ ثَلَاثُونَ كُرًّا وَ بَقِيَ فِي يَدِهِ سِتُونَ كُرًّا مَا الَّذِي يَجِبُ لَكَ مِنْ ذَلِكَ وَ هَلْ يَجِبُ لِأَصْحَابِهِ مِنْ ذَلِكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَوْقَ (ع) لِي مِنْهُ الْخُمْسُ مِمَّا يُفْضَلُ مِنْ مَثُونَتِهِ».

طبق این روایت راوی از امام (ع) سؤال می‌کند در مورد مردی که از زمین زراعتی اش صد کُر گندم استحصال کرده است. حال چه بسا منظور از این صد کُر این باشد که بعد از آنکه زکاتش را داده، صد کُر باقیمانده است. «مأة کُر ما يزكي» یعنی این صد کُر گندم آن چیزی است که بعد از اداء زکات باقیمانده است. «فأخذ منه العشر عشرة» از آن هم یک دهم اخذ شده که به اندازه ده کُر است. حال مثلاً این ده کُر را بگوییم همان زکات است چون زکات در بعضی از زمین‌ها، یک دهم است و در بعضی یک بیستم. سی کُر هم برای اصلاح آن زمین هزینه کرده است. بالاخره برای آباد کردن زمین یا زه کشی و کارهایی که برای زراعت و اصلاح زمین انجام می‌دهند. آنچه که در دست او باقیمانده است شصت کُر است.

سؤال می‌شود: «ما الذي يجب لك من ذلك» از امام سؤال می‌کند که چه مقدار از این برای شما واجب می‌شود. یعنی چه مقداری را باید به شما بدهد و آیا به اصحاب و یاران و اهل و عیالش چیزی واجب است بپردازد؟ امام (ع) در پاسخ نوشتند: «لي منه الخمس مما يفضل من مَثُونَتِهِ» یک پنجم آن برای من است از آن مقداری که مازاد بر مؤونه است. حال ما بعداً بحث خواهیم کرد که ما يفضل عن مؤونته که در این روایات ذکر شده، آیا شامل مؤونه سنه هم می‌شود یا نمی‌شود؟ این مطلبی است که در مقام سوم پیرامون آن بحث خواهیم کرد.

آن چیزی که در اینجا مورد استشهاد ما است مسئله ثبوت خمس در ربیع زراعت است. انواع و اقسام ارباح مکاسب مورد بحث ما است و یکی از اقسام ارباح مکاسب، ربیع زراعت است. امام (ع) در اینجا فرموده‌اند که خمس ثابت است.

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۶، حدیث ۳۹؛ استبصار، ج ۲، ص ۱۷، حدیث ۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۰، باب ۸ از ابواب ما يجب فيه الخمس، حدیث ۲.

نکته‌ای که بعضی در مورد سند این روایت گفته‌اند این است که علی بن محمد بن شجاع مجهول است و از این جهت ممکن است سند روایت مخدوش باشد اما در مقابل کثیری این روایت را صحیح و سندش را معتبر می‌دانند.

**روایت پنجم:** «قال سألت اباالحسن عن الخمس فقال في كل ما افاد الناس من قليل او كثير.»<sup>۱</sup> سماعه می‌گوید من از امام (ع) در مورد خمس پرسیدم، امام فرمود در هر چیزی که به مردم برسد من الفائدة و المنفعة (چه کم و چه زیاد) خمس ثابت است. این هم دلالتش کاملاً واضح است.

**روایت ششم:** «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) مَا الَّذِي يَجِبُ عَلَيَّ يَا مَوْلَايَ فِي غَلَّةِ رَحَى أَرْضٍ فِي قَطِيعَةٍ لِي وَفِي ثَمَنِ سَمَكٍ وَبَرْدِيٍّ وَقَصَبٍ أَبِيعُهُ مِنْ أَجْمَةِ هَذِهِ الْقَطِيعَةِ فَكَتَبَ يَجِبُ عَلَيْكَ فِيهِ الْخُمْسُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»<sup>۲</sup>

ریان بن صلت می‌گوید من نامه نوشتم به امام (ع) که بر من در این امور [که نام می‌برد] چه چیزی واجب است؟ یکی در غلاتی که در یک قطعه‌ای از زمین بدست می‌آید و همچنین پول ماهی مثلاً ماهی فروش بوده و ثمن آن را اخذ می‌کرده، آیا در این هم چیزی واجب است یا نه؟ در بعضی از آن چیزهایی که از آن زمین برداشت می‌کرد مثل اینکه زمین نیزاری باشد و این نی‌ها در این زمین برداشت شود و فروخته شود. به هر حال سؤال می‌کند از پولی که از فروش ماهی و محصولات زراعی و غلات و آن‌هایی که از زمین برداشت کرده، آیا چیزی واجب است یا نه؟ امام (ع) می‌فرماید خمس آن واجب است.

ملاحظه فرمودید که در همه این روایات، ائمه (ع) خمس را در سود و ربح حاصل از یکی از انواع کسب، واجب کرده‌اند. البته آن مسئله‌ای که مورد نظر ما بوده، اصل ثبوت خمس بود و الا در این روایات. نکات و مطالب دیگری وجود دارد که در جای خودش باید مورد بررسی قرار بگیرد. اینکه مثلاً در بعضی از این روایات به استثنای مؤونه اشاره شده و در بعضی اشاره نشده است. این باید بحث شود که آیا مؤونه به هر حال مستثنا هست یا نیست؟ آیا این مؤونه که در بعضی از روایات ذکر شده، مقصود مؤونه کسب و استحصال است یا شامل مؤونه سنه هم می‌شود. این نکات را بعداً ان شاء الله بررسی خواهیم کرد.

**روایت هفتم:** آخرین روایتی که طولانی‌ترین روایت هم هست صحیح دیگری است از علی بن مهزیار که قبلاً هم اشاره کردیم و آن این است: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) وَ قَرَأْتُ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: إِنَّ الَّذِي أَوْجَبَتْ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَةٌ عَشْرِينَ وَ مَائَتَيْنِ فَقَطْ لِمَعْنَى مِنَ الْمَعْنَى أَكْرَهُ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلَّهُ خَوْفًا مِنَ الْإِنْتِشَارِ وَ سَأْفَسْرُ لَكَ بَعْضَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّ مَوْلَايَ أَسْأَلُ اللَّهَ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَرُوا فِيمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَطَهِّرَهُمْ وَ أَزَكِّيَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ (فِي عَامِي هَذَا) مِنْ أَمْرِ الْخُمْسِ فِي عَامِي هَذَا- قَالَ اللَّهُ تَعَالَى خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيَهُمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتُكَ سَكَنَ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ. وَ سَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۶.

۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، حدیث ۳۹۴؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۴، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۹.

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ وَ لَا أُوجِبُ عَلَيْهِمْ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا أُوجِبْتُ عَلَيْهِمْ  
 الْخُمْسَ فِي سَنَتِي هَذِهِ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ الَّتِي قَدْ حَالَ عَلَيْهِمَا الْحَوْلُ وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي مَتَاعٍ وَ لَا آتِيَةٍ وَ لَا دَوَابٍّ وَ  
 لَا خَدَمٍ وَ لَا رِبْحٍ رِبْحَهُ فِي تِجَارَةٍ وَ لَا ضَيْعَةٍ إِلَّا ضَيْعَةً سَأْفَسَرُ لَكَ أَمْرَهَا تَخْفِيفًا مِنِّي عَنْ مَوَالِيٍّ وَ مَنَّا مِنِّي عَلَيْهِمْ لِمَا يَعْتَالُ  
 السُّلْطَانُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ....»<sup>۱</sup>

حضرت (ع) به علی بن مهزیار نامه‌ای نوشته که راوی می‌گوید: من این نامه را در راه مکه خواندم. امام (ع) در این نامه نوشته بود: آنچه که من در این سال واجب کردم و این سال ۲۲۰ هجری است. حالا وجه اینکه می‌فرماید: فقط امسال واجب می‌کنم برای یک جهتی است که می‌فرماید: دوست ندارم آن معنا را باز کنم و توضیح دهم. این سال سال شهادت امام جواد (ع) است و ظاهراً امام (ع) اشاره دارند به اتفاقی که قرار است برایشان اتفاق بیفتد.

حضرت در ادامه می‌فرماید: دوستان و موالی ما که من از خداوند صلاح آنها را درخواست می‌کنیم، اینها در مورد آنچه که بر آنها واجب است کوتاهی کردند. من این را دانستم. من دوست دارم آنها را پاک و تطهیر کنم. حالا چگونه؟ به کاری که من در رابطه با خمس در همین امسال کردم.

در اینجا معلوم می‌شود که این یک دستور و حکمی در رابطه با خمس است که مختص به همان سال بوده و یک حکم عام که در همه سنوات و اعصار ثابت باشد نیست. یعنی کأن امام می‌خواهند بفرمایند من از موضع اختیارات و ولایتی که دارم، آن هم به غرض تطهیر و تزکیه دوستان و محبان، این کار را انجام می‌دهم. آنوقت استیناس می‌کنند به آیه زکات: «قال الله تعالى خذ من اموالهم صدقة تطهرهم صدقة و تزكهم بها و صل عليهم ان صلاتك سكن لهم والله سميع عليم»؛ غرض از استیناس به این آیه که آیه زکات است، این است که همانطوری که اخذ زکات توسط پیامبر (ص) موجب تطهیر و تزکیه اموال مسلمین شد، من هم از آنجا که شنیدم بعضی از دوستان ما به واجبی که به گردنشان بوده، عمل نکردند و کوتاهی کردند، می‌خواهم این بار را از دوش آنها بردارم و اموال آنها را تزکیه و تطهیر کنم. خودشان را تطهیر و تزکیه کنم. پس اول امام (ع) یک توضیحی می‌دهند که اصل و اساس این نامه و حکمی که در این نامه فرموده‌اند چیست و به چه منظوری این کار صورت گرفته است.

آیه زکات هم که اینجا در روایت ذکر شده، ارتباطی به بحث ما ندارد. گمان نشود که در اینجا حضرت بحث زکات را مطرح می‌کند. مسئله این است که می‌خواهد تقریب و تنظیم و استیناس کند و مطلب را به ذهن نزدیک کند که همانطور که اخذ صدقه و زکات موجب تطهیر اموال و تزکیه صاحبان اموال میشود، من هم می‌خواهم نسبت به دوستانم کاری کنم که اینها تزکیه و تطهیر شوند.

این روایت طولانی است و می‌رسد به جایی که می‌فرماید: «و لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ وَ لَا أُوجِبُ عَلَيْهِمْ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» من این را در هر سال بر اینها واجب نکردم من بر آنها جز زکات را که خداوند فرض قرار داده واجب نکردم. من بر آنها در همین امسال خمس را در طلا و نقره واجب کردم، طلا و نقره‌ای که سال بر آن گذشته است.

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، حدیث ۳۹۸؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰، حدیث ۱۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۱ باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۵.

۲. التوبة: ۱۰۳.

پس اولین کاری که امام(ع) کردند این است که در آن سال به خصوص خمس را در طلا نقره‌ای که سال بر آن گذشته است واجب کردند. این فقره و موضع از روایت را بخاطر داشته باشید چون این یکی از نقاطی است که صاحب مدارک مورد اشکال قرار داده است. حالا اشکالات صاحب مدارک به این روایت را عرض خواهیم کرد؛ ایشان سه اشکال به استدلال به این روایت کرده است که با این روایت نمی‌شود در ارباح مکاسب خمس را ثابت کرد. یکی از اشکالاتش به همین نکته مربوط می‌شود که خمس در طلا و نقره نیست. بلکه در طلا و نقره زکات است پس چرا امام(ع) فرموده من خمس را در طلا و نقره واجب کردم؟

«وَلَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي مَتَاعٍ وَلَا آئِنَةٍ وَلَا دَوَابٍّ وَلَا خَدَمٍ...» یک بخش این بود که خمس را در طلا و نقره‌ای که سال بر آن بگذرد واجب کردم اما در ادامه می‌فرماید من خمس را در امتعه و ظروف و چهار پایان و خُدَّام واجب نکردم و همچنین در سودی که در تجارت به دست می‌آید و نیز در زمین زراعتی مگر در یک مورد که برای شما تفسیر خواهم کرد. «تَخْفِيفًا مِّنْ مَّنَى عَنِ مَوَالِيٍّ» می‌فرماید: امسال من خمس را در این امور برای شما واجب نکردم. یکی از اموری که می‌فرماید من خمس را امسال بر شما واجب نکردم مربوط به ربح است آن هم به جهت تخفیف. معنایش این است که این یک حکم عامی داشته و خمس در ارباح واجب بوده اما آن سال بخصوص امام جواد(ع) از باب تخفیف بر دوستانشان وجوب را برداشته‌اند.

«تَخْفِيفًا مِّنْ مَّنَى عَنِ مَوَالِيٍّ وَمَنَّا مِّنِّي عَلَيْهِمْ لِمَا يَغْتَالُ السُّلْطَانُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» از باب مَنَّت و احسان و تفضل از ناحیه من بر آنها. این تخفیف و تفضل از ناحیه امام جواد(ع) بخاطر این بوده که در آن سال، سلطان و حاکم جور، ظاهراً با طرق مختلف اموال زیادی را از مردم و محبان اهل بیت اخذ کرده بود و این موجب شده بود که آنها دچار ضرر و زیان شوند. بعد در ادامه می‌فرماید: «فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ». غنائم و فوائد در هر سال بر مسلمین و شیعیان واجب است. قال الله تعالى «واعلموا أنَّما غنمتم من شئ فإن لله خمس» بعد استناد می‌کند به این آیه که غنائم و فوائد در هر سال بر اینها واجب است. این هم یک موضع دیگری است که باز محل اشکال صاحب مدارک قرار گرفته که خواهیم گفت.

«الی أن قال فالغنائم و الفوائد، یرحمک الله فهی الغنیمه یغنمه المرء و الفائدة یفیدها» در ادامه امام(ع) غنائم و فوائد را توضیح می‌دهد و بعضی از مصادیق غنائم و فوائد را ذکر می‌کند. پس غنائم و فوائد عبارت است از غنیمتی که شخصی آن را کسب کند و فائده‌ای بدست بیاورد. «والجائزۃ من الانسان للإنسان التي لها خطرٌ» آن جایزه و هدیه‌ای که کسی از دیگری بدست می‌آورد، البته به شرط اینکه با ارزش و دارای قیمت باشد. «والمیراث الذی لا یحتسب من غیر اب و لا ابن» و همچنین ارثی که من حیث لا یحتسب به انسان برسد. در مقابل ارثی که من حیث یحتسب باشد. ارثی که از پدر و فرزند به وارث می‌رسد، من حیث یحتسب است اما اگر از یک فامیل دور در یک شهر دیگر باشد، این من حیث لا یحتسب است. پس ارث من حیث لا یحتسب هم به عنوان یک فائده و غنیمت ذکر شده است.

«و مثل عدوٌّ یصطلم فیؤخذ ماله» و همچنین غنائم جنگی مثل عدوی که مقاتله می‌کند و می‌جنگد و مالش گرفته می‌شود.

«و مثل مالٍ یؤخذ و لا یعرف له صاحب» و مثل مالی که اخذ می‌شود و صاحب ندارد. این هم یک بحث است که این «و مثل مالٍ یؤخذ و لا یعرف له صاحب» یعنی چه؟ یعنی مجهول المالك؟ مال گمشده‌ای که پیدا شود؟ یکی از اشکالات این است که تکلیف مال مجهول المال معلوم است. پس در اینجا چطور جزء غنائم و فوائد قرار داده شده؟ (این مطلب را توضیح خواهیم داد).

«و ما صار الی موالی من اموال الخرمیه الفسق» خرمیه فرقه‌ای از فرق اسلامی است که قائل به تناسخ بودند. امام می‌فرماید: و اموالی که از آنها به دوستان ما رسیده است. «فقد علمت ان اموالاً عظماً صارت الی قوم من موالی» که من فهمیدم که اموال زیادی از آنها به دوستان ما رسیده است. حالا به یک مناسبتی این اموال منتقل به اینها شده بود. «فمن كان عنده شیء من ذلك فلیوصله الی وکیلی» هر کسی چیزی از این اموال دستش هست باید به وکیل من برساند.

«و من كان نائياً بعید الشقة فلیتعمد لایصاله و لو بعد حین»؛ و کسی که راهش دور است و نه به من دسترسی دارد و نه به وکیل من، پس قصد کند ایصال آن را ولو بعد از زمانی. یعنی بنا را بر این بگذارد که این مال را هر چند بعد از گذشت زمانی به من برساند.

«فان نية المؤمن خیر من عمله»؛ همین که قصد کند، این مهم است چون نیت مؤمن بهتر از عمل اوست. این به این معنا نیست که قصد کند و بعدش هم بخورد، بلکه باید قصد کند و مال را نگه دارد و بعداً مال را به امام تحویل دهد. این را می‌خواهد بفهماند که وقتی بازگرداندن این را قصد می‌کند، این خودش اجر و پاداش دارد.

«فأما الذی اوجب من الضیاع و الغلات فی کل عام فهو نصف السدس ممن کانت ضیعته تقوم بمؤونة»؛ بعد می‌فرماید: آنچه که از زمین های زراعتی از محصولات زمین زراعتی و غلات واجب است در هر سال، نصف سدس است. «نصف السدس» به چه معناست؟ جلسه گذشته هم در روایت این مطلب را داشتیم. نصف السدس، اشاره به یک سهم از دو سهم خمس می‌کند؛ چون می‌دانید که خمس باید بین شش گروه تقسیم شود. طبق آیه: ۱- لله ۲- للرسول ۳- لذی القربی ۴- والیتامی ۵- والمساکین ۶- و ابن السبیل. یکی می‌شود سهم امام، یکی می‌شود، سهم سادات. این نصف السدس همان سهم امام را می‌گوید. یعنی آن نصفی که متعلق است به خدا و رسول و ذی القربی. پس از آنها هم یک سهم برایشان واجب است بدهند. حالا سادات که مصارفش معلوم است همان سادات از یتامی و مساکین و ابن السبیل، است که باید داده شود. از کسی که آن ضیعة و محصول و غلاتی که بدست می‌آورد به مؤونه او کفایت می‌کند. «اما و من کانت ضیعته لا تقوم بمؤوته»؛ اما کسی که آن ضیعة و محصولی که از زمین زراعتی بدست می‌آورد کفاف مؤونه او را نمی‌کند، «فلیس علیه نصف سدس» بر او دیگر این سهم واجب نیست. لازم نیست سهم امام را بدهد برای اینکه پولش اضافه نیامده است.

«و لا غیر ذلک» این روایت را بنده کامل خواندم چون در جاهای مختلفی به این استناد میشود.

#### بحث جلسه آینده

عمده این است که صاحب مدارک به سه نکته این روایت ایراد گرفته و همچنین محقق همدانی اشکال کرده که این ایرادات را باید مورد بررسی قرار دهیم.

مرحوم آقای خوبی هم به این اشکالات پاسخ داده‌اند. هم اشکالات را ببینید و هم پاسخ محقق خوبی را و بعد ببینید این اشکالات و سپس آن پاسخ‌ها تمام است یا نه.

«الحمد لله رب العالمین»